**عنوان: هنجارهای نوشتاری در قانون‌نویسی ایران**

**دکتر امید محمدی‌نیا**

**استادیار حقوق دانشگاه ولیعصر(عج)**

**علی کریمی**

**دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق**

**چکیده:**

هنجار نوشتاری، از اصولی است که نویسنده با توجه به فهم و درایت مخاطب، مقتضای حال او را درک کرده و سخنش را بیان می‌کند. هنجارهای نوشتاری در قانون یعنی پایبندی قانونگذار به حق و حق‌خواهی؛ و مخاطبانِ هدف اگر سوء برداشت‌های متفاوت از مفاد قانون کنند یعنی هنجار نوشتاری قانون‌نویسی وافی به مقصود نبوده است. مادام که الفاظ قانون، راه‌های قانون‌گریزی را به نمایش بگذارند در عبارت قانون تقلب معانی وجود دارد. هنجارهای نوشتاری در قانون‌نویسی یعنی قواعدی که مجریان قانون را از پرداختن به تفاسیر شخصی برحذر دارد. شرط بلاغت کلام فصاحت آن است. در علم معانی بایستی این شرط را حفظ کرد تا معنای کلام، بلیغ و ادبی باشد. اما در زبان قانون این شرط به گونه‌ای است که ما به دنبال ادبی کردن کلام نیستیم بلکه در جستجوی معانی اولیه از قانون هستیم نه معانی ثانویه که در ادبیات هست. مبرا بودن قانون از عیوب کلام، یعنی انشای قانون به یک جهت و یک هدف، گویا و غیرقابل دور زدن باشد. اگر در متن قانون شرط فصاحت کلام رعایت نشده باشد و از آنجا که هدف قانون قرار دادن هر چیز در جای خودش هست یعنی اجرای عدالت، زبان قانون بلیغ نخواهد بود. در مقالۀ پیش‌رو بایدها و نبایدهای نوشتاری در زبان قانون مورد ارزیابی قرار گرفته است.

**کلمات کلیدی:**

گفتار ونوشتار، هنجارهای نوشتاری، قانون نویسی، ایجاز واطناب

**مقدمه**

زبان، وسیله بیان افکار و خواسته های انسانی است. منظور از زبان همان قدرت بیان و توانایی انتقال افکار و خواسته‌هاست. با این توضیح افراد کر و لال هم مشمول این توصیف می‌شوند فقط شیوه بیان رمزی و قراردادی است. دکتر سمیعی گیلانی در مورد زبان می نویسد:« زبان، در اصل، کار آمدترین ، منتظم ترین و کامل ترین ابزار پیام رسانی است.» نقش اصلی زبان را پیام رسانی می داند فارغ از اینکه انواع پیام چه باشد و صادر کننده پیام کیست، خود پیام از اهمیت برخوردار است. ما معولاً چیزی را می نویسیم که بیان می کنیم پس در نوشتن سعی می کنیم صورت زیبایی از گفتار خود بر جای بگذاریم . زبان یا به صورت گفتار از قوه به فعل می آید و یا به صورت نوشتار. (باطنی، 11) پس با نوشتن، هنجارهای زبانی بروز می کند و اگر از این هنجارها عدول کرده و به قواعد نوشتاری پشت پا بزنیم و مقتضای حال مخاطب را رعایت نکنیم ارزش پیامی که سخن ما در خود نهفته است از بین می‌رود. اجزای زبان و نوشتار اگر به درستی و به دقت بکار نرود گروه هدف نتیجه کلام را در نمی‌یابند. در جایی که سخن علمی است پایۀ اصطلاحات علم مورد نظر به درستی بکار نرود نمی‌توان از کلام خود انتظار اثر پیام را داشت. در جایی که سخن عادی است باید روان نوشت و اگر اصطلاحی هم بکار می‌رود حتما توضیح داده شود. در زنجیرۀ نوشتاری ترکیب اجزای زبان باید به نحوی باشد که مخاطب هدف پی به اثر پیام ببرد و دچار سرگشتگی بی سرانجام شود. تحلیل زبان نوشتار بر عهده مخاطب است. در نوشته‌های علمی خصوصاً موضوع مورد مطالعۀ ما ظرافت در بیان و وضع قوانین از اهمیتی برخوردار است که نارسایی در بیان مساوی است با تضییع حق!. دکتر باطنی در این مورد می‌نویسند:« میزان تحلیل نشان دهندۀ ظرافتی است که ما در تجزیه و تحلیل یک قطعه زبان نشان می دهیم » ( باطنی، 52) تجزیه و تحلیل در مفاهیم حقوقی یعنی کشف حق و رفع باطل قانونگذار در وضع قانون هیچگونه خبری پیام رسانی می کند تا مخاطبِ هدف از نسبت به مسائل حقوقی آگاه سازد. دکتر سمعیی گیلانی می‌نویسند: « خبر باید کوتاه و موثر و حاوی همه اطلاعاتی باشد که خوانندگان کنجکاو و جویای آن‌اند. » (احمد سمیعی،1392؛ 30). کوتاه بودن خبر یعنی رعایت ایجاز و موثر بودن یعنی بلیغ و رسا بودن خبر. چنانچه این دو شرط در بیان قانون رعایت نشده باشد مجری حق و عدالت در احقاق حق با حیرت و تردید پیش خواهد رفت. همچنین در جایی که قانونگذار ما قانونی را از کشور دیگر اقتباس و ترجمه کرده باید به نحوی دقیق در زبان مقصد در محور جانشینی قرار بگیرد.

**پیشینۀ پژوهش:**

به طور خاص در زمینۀ هنجارهای نوشتاری در قانون‌نویسی ایران کتاب یا مقاله‌ای یافت نشد. پایان‌نامه‌ای در زمینۀ کاربرد اشعار تصویری و هنجارگریزی نوشتاری در آموزش زبان و ادبیات فارسی به کودکان پایۀ دوم دبستان، تألیف افسانه پاشایی خبیر یافت شد. این موضوع با موضوع مقالۀ در حاضر ارتبارطی پیدا نکرد.

**بیان مسأله:**

در مقالۀ حاضر وضعیت نظام حقوقی ایران در حوزۀ قانون‌نویسی با توجه به هنجارهای نوشتاری مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

**اهداف تحقیق:**

هدف اصلی از این تحقیق، بیان راهکارهای مناسب برای گویا بودن زبان در قانون‌نویسی است.

**سوالات تحقیق:**

1\_ در چارچوب زبان قوانین ساختمان دستوری چگونه است؟

2\_ دستور زبان قوانین چگونه باید باشد؟

**فرضیۀ تحقیق:**

در صورت رعایت قواعد زبانی در قانون، سوءرفتارهای مجرمانه کمتر خواهد شد.

**بحث:**

سخن خود را با یک مثال ساده آغاز می کنیم به این دو جمله دقت کنیم: علی می آید. علی حتما می‌آید. گزارۀ هر دو جمله اِخباریست با این تفاوت که آمدن علی در جملۀ دوم چون با تأکید بیان شده و از اهمیت برخوردار است. در وضع قوانین قانونگذار ما گاهی صرفاً در مقام بیان آمده و گزارۀ خبری او ساده تفهیم شده است. گاهی بر مادۀ قانونی قید تأکید زده است و گاهی بر روی سخن حجاب افکنده و سکوت اختیار کرده است این ابهام می تواند ناشی از پس از پیش کردن سخن یا نیاوردن تبصرۀ لازم یا تبصره‌های بیش از حد باشد چنانچه که مجری قانون (وکیل و یا قاضی) در مقام احقاق حق دچار تصور فرضیه‌های متعدّد وغیرمفروض می‌شود. به همین واسطه ترجمه تحت الفظی قانون از زبان مقصد به زبان مبدا باید گویای منظور قانونگذار باشد.

آنجایی که پس و پیش کردن سخن در میان است با یک ضعف تألیف در بیان معنی مواجهیم و آنجا که در بیان اصل ماده قانونی و احیاناً تبصره‌های آن افراط و تفریط به عمل آمده نشانه‌هایی از ایجاز مخلّ یا اطناب مملّ را شاهد هستیم و گاهی در ترجمه تحت الفظی تعقید لفظی و معنوی را می بینم.

چه اینکه دستور زبان از زبانی به زبان دیگر کاملا متفاوت است؛ درست است که در ترجمه باید اصالت حفظ شود اما ناگفته نماند که معنی هم باید بیلغ باشد قانون وضع خبری دارد جمله‌ای پرسشی ، عاطفی و .... نیست و خبر باید گویا باشد واقناع مخاطب را برانگیزد.

دراینجا لازم به توضیح برخی اصطلاحات است که آورده‌ایم و بعد چگونگی رعایت آنها در قوانین به عنوان نمونه مورد بررسی قرار می‌دهیم:

ایجاز مخل: ایجازی است که حذف پاره های کلام بدون قرائن لفظی و معنوی صورت گیرد و به طو کلی در فهم معنی اشکال ایجاد شود و یا حذف باعث تعقید و ابهام گردد.

( شمسا، سیروس؛ 1383: 214)

اطناب ممل: اطناب پرپویی و دراز کردن سخن است و در زبان عادی جایز نیست مگر آنکه مستمع خالی الذهن باشد. اطناب حدی دارد و اگر از اندازۀ معینی ( با توجه به مقتضای حال) در گذرد ملال‌آور می‌شود که در اصطلاح علم معانی به آن اطناب مملّ می‌گویند.

( شمیسا، سیروس؛1383: 215 )

**تعقید** ( پیچیدگی و دشواری ): جمله‌ای که معنی آن پیچیده و فهم آن دشوار باشد گویند دارای تعقید است و آن را به دو قسم لفظی و معنوی تقسیم کند:

**تعقید لفظی** : آن است دشواری و پیچیدگی معنی جمله از جهت تقدیم و تاخیر یا حذف کلمات و امثال آن باشد. ( همایی، جلال الدین؛ 1386: 24)

**تعقید معنوی:** آن است که فهم اصل مقصود و مضمون جمله ، از جهت استعمال کنایات و مجازات وتخلیات دور از ذهن، دشوار باشد. ( همان؛ 25)

همچنین دکتر شمیسا در تعریف تعقید معنوی می نویسند: « در تعقید معنوی معمولا ، با مطالب ساده‌یی مواجهیم که بی‌جهت دشوار بیان شده‌اند. » ( شمیسا، سیروس؛1383: 133)

پس شرط فصاحت در زبان قانون چنانچه مورد نظر قانونگذار قرار نگیرد چه بسا ناحق جای حق را بگیرد و یا به طور کلی اجرای حق و عدالت فروگذار بماند. زبان قانون باید قاطع باشد وطرح سلیقه‌ها را کنار بزند و فلسفۀ وجودی قانون این است که انسان را چنانچه انسان هست بنگرد خارج از موقعیت‌ها و منابعی که دارند. حساسیت زبان قانون تا جاییست که کلمه‌ای می‌تواند سرنوشت آدمی را تغییر دهد و چنانچه مولانا میگوید:

« این زبان چون سنگ و هم آهن وشست و آنچ بجهت از زبان چون آتشست »

با این توضیح به طور موردی به تحلیل ساختاری در نوشتار برخی قوانین ایران می‌پردازیم:

برای مثال مادۀ 374 قانون مجازات اسلامی بیان می‌کند: هر گاه دیه جنایت بیش ازدیۀ مقابل آن جنایت در مرتکب باشد مانند اینکه زنی مردی را یا غیر مسلمانی ، مسلمانی را عمداً به قتل برساند یا دست وی را قطع کند، اگر مرتکب یک نفر باشد، صاحب حق قصاص افزون بر قصاص، حق گرفتن فاضل دیه را ندارد و اگر مرتکبان متعدد باشند صاحب حق قصاص می‌تواند پس از پرداخت مازاد دیه قصاص شوندگان بردیه جنایت به آنان، همگی را قصاص کند. همچنین می تواند به اندازه دیه جنایت از شرکا در جنایت ، قصاص کند و چیزی نپردازد، که در این صورت شرکایی که قصاص نمی‌شوند سهم دیه خود از جنایت را به قصاص شوندگان می‌پردازند. افزون بر این صاحب حق قصاص می‌تواند یکی از آنان را که دیه‌اش کمتر از دیه جایت است قصاص کند و فاضل دیه را از دیگر شرکا بگیرد لکن صاحب حق قصاص نمی‌تواند بیش از این مقدار از هر یک مطالبه کند؛ مگر در صورتی که بر مقدار بیشتر مصالحه نمایند. همچنین اگر صاحب حق قصاص خواهان قصاص همه یا برخی از آنان که دیه مجموعه‌شان بیش از دیه جنایت است باشد، نخست باید فاضل دیه قصاص شونده نسبت به سهمش از جنایت را به او بپردازد و سپس قصاص نماید.

این ماده دارای اطناب است که خواننده را از قسمت اصل ماده دور می کند چنانچه این ماده یک اصل در صدر دارد و دو فرع بر آن که قانونگذار می‌توانست با آوردن اصل ماده و دو استثنا به صورت تبصره ملال را از خواننده و مجری قانون بگیرد.

قسمت صدر ماده را می‌توانست اینگونه بیاورد: « هر گاه دیۀ جنایت ... همگی را قصاص کند.» و بعد دو استثنا در ذیل بیاورد.

همچنین مادۀ 134 همین قانون در طبقه بندی جرائم تعزیری ده بند آورده که در هر بند باز ابهام قانونگذار را می‌بینیم برای مثال در بند ج می گوید: « در هر مورد که مجازات قانونی فاقد حداقل یا ثابت باشد، اگر جرائم ارتکابی بیش از سه جرم نباشد دادگاه می تواند تا یک ششم و اگر بیش از سه جرم باشد تا یک چهارم به اصل آن اضافه کند.» این بند که پیرو بندهای قبل از آن آمده باز ابهام را از کلام قانونگذار رفع نکرده و این ابهام و تعقید در حداقل و ثابت بودن دست قانونگذار را گویی مطلق می‌گذارد و تظلم خواهی از مظلوم چه بسا در زیر چکش قانون گذار کوبیده می‌شود.

مادۀ 208 همین قانون می‌گوید: حدود تعزیرات با سوگند نفی یا اثبات نمی‌شود لکن قصاص، دیه، ارش و ضرر و زیان ناشی از جرائم، مطابق مقررات این قانون با سوگند اثبات می گردد. قسمت اخیر صدر ماده را نفی می‌کند در صورتی که قصاص داخل در حدود می شود و دیه هم داخل در تعزیرات.

و این ماده با این وصف دارای ایجاز مخلّ و بیان قانونگذار را دارای ابهام کرده است.

و مادۀ 456 همین قانون با وجود شش بند و دو تبصرۀ باز ابهام دارد ماده مقرر می دارد: در جنایت بر اعضاء و منافع اعم از عمدي و غیرعمدي در صورت لوث و فقدان ادلۀ دیگر غیر از سوگند منکر، مجنیٌ علیه می‌تواند با اقامۀ قسامه به شرح زیر، جنایت مورد ادعا را اثبات و دیۀ آن را مطالبه کند. لکن حق قصاص با آن ثابت نمی‌شود. این با فقه تعارض دارد در فقه آمده است : « ... و یثبت الحق علی المنکر بیمین المدعی و لوقضینا بالنکول قُضَ علیه به بمجرَّده.» (شهید ثانی ، 296) یعنی اگر بر اساس نکول حکم کنیم به مجرد آن حکم به قصاص می‌شود. با این حال که قانونگذار در قانون مجازات اسلامی توجه زیادی به فقه و احکام داشته باز رفع ابهام نکرده است در صورتی که مدّعی اگر یک قسم بخورد در صورت نکول منکر حق قصاص ثابت می‌شود ماده از ایجازی برخوردار است که در معنا بلیغ نیست و مخلّ بلاغت است.

ماده 988 قانون مدنی بیان می‌کند: « اتباع ایران نمی‌توانند تبعیت خود را ترک کنند مگر به شرایط ذیل.»

در خصوص بند چهارم این ماده حرف هست و آن اینکه می‌نویسد: « خدمت تحت السلاح خود را انجام داده باشند.» کلمۀ تحت السلاح به معنی زیر اسلحه؛ در لغت نامه دهخدا دوره خدمت زیر پرچم. مدتی که سرباز به فرا گرفتن آموزشهای سربازی مشغول است و دورۀ آن دو سال است آمده است. این کلمه در اثر ترجمه از زبان بیگانه وارد زبان فارسی شده است و حتی قانونگذار زحمت معادل یابی صحیح را به خود نداده و این ترکیب خلاف مقتضای بلاغت است و غرابت استعمال دارد. وچه راحت می‌توانست بنویسد: « خدمت سربازی خود را انجام داده باشد. » و می‌بینم قانونگذار چه اصراری در کاربرد ترکیبهای نامانوس به صورت عربی در زبان فارسی دارد. یا در مادۀ 632 همین قانون باز می‌بینیم: کاروانسرادار وصاحب مهمانخانه و حمامی و امثال نسبت به اشیاء و اسباب یا البسۀ واردین وقتی مسوول می‌باشند که اشیا و اسباب یا البسه نزد آنها ایداع شده باشد و یا اینکه بر طبق عرف بلد در حکم ایداع باشد. گویی فصاحت را در قانون نویسی عربی گویی دانسته است و با حذف اعراب کلمات باز صورت قانون تعقید و زحمت دارد و در اجرای قانون باید زبان بیگانه را بشناسیم چه بسا که مصادیق برخی کلمات در زبان دیگر نسبت به زبان ما دارای عموم و خصوص مطلق و یا عموم و خصوص مِن وجه باشد و ای بسا در مقام تفسیر گزیری جز گریز ناحق نباشد و صاحب حق نتواند حق و دینش را بازستاند.

در مادۀ 266 قانون آیین دادرسی کیفری ذکر شده است: چنانچه دادستان تحقیقات بازپرس را کامل نداند صرفا مواردی را که برای کشف حقیقت لازم است به تفصیل و بدون هر گونه ابهام در پرونده درج می‌کند و تکیمل آن را می‌خواهد در این صورت بازپرس مکلّف به انجام این تحقیقات است.

**تبصره** هر گونه درخواست تکمیل تحقیقات که برای کشف حقیقت لازم نباشد، موجب محکومیت انتظامی تا درجه سه است.

ضعف تألیف قانون در اینجا این است که محکومیت را فقط برای طرف درخواست کننده لازم دانسته اما برای طرف دیگر یعنی بازپرس که از پذیرش درخواست که لازم و ضروری باشد و سر باز زند محکومیت بیان نشده است. با این بیان ازقانون، گویی بازپرس را در انجام وظیفه مطلق دانسته و برای تعدی و تفریط او در تحقیقات هیچ عامل باز دارنده‌ای پیش‌بینی ننموده است.

درمادۀ 42 همین قانون آمده است: [بازجویی](https://wikihoghoogh.net/wiki/%D8%A8%D8%A7%D8%B2%D8%AC%D9%88%DB%8C%DB%8C) و تحقیقات از زنان و افراد [نابالغ](https://wikihoghoogh.net/wiki/%D8%B7%D9%81%D9%84) در صورت امکان باید توسط [ضابطان](https://wikihoghoogh.net/wiki/%D8%B6%D8%A7%D8%A8%D8%B7_%D8%AF%D8%A7%D8%AF%DA%AF%D8%B3%D8%AA%D8%B1%DB%8C) آموزش دیدۀ زن و با رعایت موازین شرعی انجام شود .ابهام و تعقید معنای این ماده در **افراد نابالغ** است. کدام افراد، یعنی دختر و پسر نابالغ و یا یکی از این دو گروه؟! چون دختر زیر 9 سال بلوغ شرعی هنوز نرسیده است و پسر زیر 15 سال . اگر دختری به بلوغ شرعی رسیده باشد آیا باید به او به چشم یک زن نگاه کرد؟ قانون چنان در لفافه آمده که گویای همگی افراد نابالغ نیست و می‌دانیم که پسران را در بر می‌گیرد اما در مورد دختران هنوز ابهام در کلام قانونگذار است!.

در خصوص ماده 352 همین قانون بیان شده است: محاکمات دادگاه علنی است، مگر جرائم قابل گذشت که طرفین یا شاکی ، غیرعلنی بودن محاکمه را درخواست کنند همچنین دادگاه پس از اظهار عقیده دادستان قرار غیرعلنی بودن محاکم را در موارد زیر صادر می کند:

الف) امور خانوادگی و جرائمی که منافی عنف یا خلاف اخلاق حسنه است.

ب) علنی بودن، مخل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی باشد.

**تبصره** منظور از علنی بودن محاکمه ، عدم ایجاد مانع برای حضور افراد در جلسات رسیدگی است.

آنچه که در تبصره این ماده مورد سوال و ابهام است این است که آیا خانواده‌ها و آشنایان ودوستان طرفین دعوا و به طور عموم مردم هم می توانند با ارائه کارت شناسایی در جلسات دادگاه غیر از مواردی که استثنا شده شرکت کنند؟! لفظ علنی معنای عام را در ذهن متبادر می‌کند. اما در عالم واقع هم آیا این مردم می‌توانند با شرکت در در دعوای دیگران پند و عبرت دریافت کنند.

مادۀ 47 همین قانون اعلام می دارد : در صورتی که رئیس قوه قضائیه رای قطعی صادره از هر یک از مراجع قضائی را خلاف شرع بیّن تشخیص دهد یا تجویز اعاده دادرسی ، پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال تا در شعبی خاص که توسط رئیس قوۀ قضائیه برای این امر تخصیص می‌یابد رسیدگی و رأی قطعی صادر نماید... .

این ماده سه تبصره دارد که با وجود این تبصره‌ها تکلیف شرع بیّن اقلیت‌های دینی ساکن ایران مهمل مانده است این تعقید و ابهام در خصوص ادیان دیگر در ایران رفع توهم نشده است. در اصل شصت و چهارم قانون اساسی تنها حق داشتن نماینده در مجلس به اقلیت های دینی داد شده است. خوب بود که ماده‌ای هم در خصوص جرایم ارتکابی و دادرسی کیفری ایشان در قانون آیین دادرسی کیفری می‌آورد چون شرع بیّن در این ماده یعنی مسلمانان چون دین رسمی کشور ایران است. قلم قانونگذار در اینجا باید این ابهام و تعقید را رفع می‌کرد تا راه‌های سودجوئی از قانون بسته می شد.

در باب داوری در آیین دادرسی مدنی ماده 469 مقرر می دارد: دادگاه نمی‌تواند اشخاص زیر را به سمت داور معین نماید مگر با تراضی طرفین.

این ماده هشت بند دارد حال اگر با تراضی بعد کاشف به عمل آمد که سود و زیانی جابجا شده است و تقلبی رخ داده است آیا طرفین حق رجوع به دادگاه را دارند؟!

قید کلمه تراضی ابهام و پیچدیگی در فهم ماده می اندازد و عیب دیگر که وجود دارد این است که ماده فقط گفته اشخاصی زیر نمی توانند و در ماده‌ای دیگر شرایط عمومی برای داوری بیان نکرده تا رفع سود جوئی از میان برود.

مادۀ 466 همین قانون می‌گوید: اشخاص زیر را هر چند با تراضی نمی‌توان به عنوان داور انتخاب نمود:

1. اشخاص که فاقد اهلیت قانونی هستند.
2. اشخاصی که موجب حکم قطعی داداه و یا در اثر ان از داوری محروم شده‌اند.

این ماده یک حذف بدون قرینه ( لفظی ، معنوی) دارد ودو گانه خوانی برای مخاطب پیش می‌آید بعد از اتمام ماده مخاطب منتظر گویندۀ خبر است که چه می‌خواهد بگوید در صورتی که با یک اصلاح نگارشی حرف « اما» پس از تراضی و یا گذاشتن ویرگول (،) می‌توانست خبرش را کامل کرده باشد ومخاطب از فصاحت لفظ به بلاغت جمله برسد.

در مادۀ 294 قانون تجارت آمده است: شرکت‌های سهامی موجود در تاریخ تصویب این قانون که سرمایه آنها حداقل به میزان سرمایه شرکت های سهامی عام مذکور در این قانون باشد و بخواهند به شرکت سهامی عام تبدیل شوند باید مدارک زیر را به مرجع ثبت شرکت‌ها تسلیم کنند.

این در حالی است که قانون تجارت ما در اردیبهشت سال 1311 خورشیدی تصویب شده است و سرمایۀ تشکیل شرکت و یا تبدیل شرکت به شرکتی دیگر با هزینه‌های زمان قبل کاملاً متفاوت خواهد بود و این ضعف تألیف قانونگذار نشانی از عدم توجه قانونگذار به زمان حال در سرمایه تشکیل شرکتهاست.

در مادۀ 357 همین قانون آمده است: حق‌العمل کار کسی است که به اسم خود ولی به حساب دیگری ( آمر) معاملاتی کرده و در مقابل حق العمل دریافت می‌‌دارد.

ابهام این ماده در این است که آمر به حق العمل کار خویش مطابق با وزارت کار و تعاون و رفاه اجتماعی حقوق می‌دهد یا به صورت توافقی یا به صورت درصدی از میزان معاملات؛ ما در این ماده شاهد ایجازی مخلّ در تعریف و اجرای ماده هستیم و خوب بود قانونگذار ما بندی یا تبصره‌ای به این ماده می‌افزود تا از سودجوئی گزافِ به ناحق برخی تجار جلوگیری می کرد.

در مادۀ 22 قانون اداره تصفیۀ امور ورشکستگی آمده است: هر گاه ورشکسته اموالی جز مستثنیات دین نداشته باشد مراتب آگهی و قید می‌شود که اگر بستانکاران بعضاً یا کلاً درخواست اجراء اموال ورشکستگی را در ظرف مدت ده روز ننموده و هزینۀ آن را نپردازند جریان ورشکستگی خاتمه خواهد پذیرفت.

ایراد نوشتاری قانونگذار در این ماده این است که مدت اعلام شده اگر برای برخی بستانکاران که تحصیل آگاهی از این آگهی کم باشد چه باید کنند و جای تبصره‌ای ذیل این ماده خالی به نظر میرسد تا ایجاز ابهام آور ماده را رفع کنند.

مادۀ ۱ قانون تجارت در معرفی تاجر می نویسد: تاجر کسی است که شغل معمولی خود را معاملات تجارتی قرار بدهد.

هر چند در مادۀ ۲ معاملات تجارتی را نام می‌برد اما با قید « معمولی » یعنی هر کس به یک عمل خرید و فروش و کسب سود دست بزند ولو اینکه شغل اصلی‌اش چیزی دیگر باشد باید تاجر بدانیم؟! و اینکه اگر کسی یکبار یک معامله تجاری را انجام داد باید تاجر شناخت یا اینکه دوام بر شغل تجاری هم شرط است تا بتوان قوانین تجارتی را بروی بار نمود؟!. ایجاز ماده ابهام‌انگیز است و باید قاقنونگذار تعریف جامع‌تری از تاجر ارائه می داد.

در خصوص قانون نحوۀ اجرای محکومیت‌های مالی، مادۀ ۸ این قانون مقرر می‌دارد که: مدعی اعسار باید صورت کلیه اموال خود شامل تعداد یا مقدار و قیمت کلیه اموال منقول و غیرمنقول، به طور مشروح، مشتمل بر میزان وجوه نقدی که وی به هر عنوان نزد بانک ها و یا مؤسسات مالی و اعتباری ایرانی و خارجی دارد، به همراه مشخصات دقیق حساب های مذکور و نیز کلیه اموالی که او به هر نحو نزد اشخاص ثالث دارد و کلیه مطالبات او از اشخاص ثالث و نیز فهرست نقل و انتقالات و هر نوع تغییر دیگر در اموال مذکور از زمان یک سال قبل از طرح دعوای اعسار به بعد را ضمیمه دادخواست اعسار خود کند. در مواردی که بار اثبات اعسار برعهده مدیون است و نیز در مواردی که سابقه ملائت او اثبات شده باشد هرگاه مدیون بخواهد ادعای خود را با شهادت شهود ثابت کند باید شهادتنامه کتبی حداقل دو شاهد را به مدتی که بتوانند نسبت به وضعیت معیشت فرد اطلاع کافی داشته باشند به دادخواست اعسار خود ضمیمه نماید. شهادتنامه مذکور باید علاوه بر هویت و اقامتگاه شاهد، متضمن منشأ اطلاعات و موارد مندرج در ماده (۹) این قانون باشد.

این ماده دارای اطناب ملال‌آور است. خواننده را از دریافت اصل معنا که در قسمت اول آن آمده است دچار فراموشی اصل و بی‌حوصلگی از بازخوانی آن می‌کند. قانونگذار می‌توانست این ماده را به دو مادۀ قانونی تقسیم کند. به این صورت که مادۀ دوم آن چنین باشد: در مواردی که بار اثبات اعسار ... این قانون باشد. همچنین می‌توانست در ذیل بیان اصل ماده، یک تبصره بیفزاید؛ تا از این ملال جلوگیری نماید.

اصل نوزدهم قانون اساسی بیان می‌کند: مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ ، نژاد ، زبان و مانند اینها سبب امیاز نخواهد بود.

در بیان این اصل جای خالی کلمۀ "جنسیت" احساس می‌شود و این ایجاز در بیان از حقوق مساوی کاسته است.

اصل سی‌ام قانون اساسی می‌گوید: دولت موظف است وسائل آموزش و پرورش رایگان را بر ای همه ملت تا پایان دورۀ متوسطه فراهم سازد و وسائل تحصیلات عالی را تا سر حد خود‌کفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.

درست است که قانونگذار در قانون اساسی اصول بنیادین را بیان کرده است اما باز در این اصل با ایجاز مخلّ و ابهام‌انگیز از کلمۀ "خود کفایی" مواجهیم و معیارهای خودکفایی بیان نشده است و این ابهام به نفع حکومت است تا مردم!.

**نتیجه گیری:**

به طور کلی ساختار نوشتاری در قانون باید گویا و مؤثر باشد تا جایی که نتوان تفسیرهای فشرده و وسیعِ غیرضروری انجام داد. آنجایی که ایجاز است باید زبان ایجاز، مخلّ و اطناب، مملّ نباشد. در قانون‌نویسی سعی در بیان مختصر بوده است اما در جایی که ضرورت ایجاب می‌کند اطناب مفید فایده‌ در فهم مخاطب خواهد بود. این هنجار نوشتاری در جای جای قانون باید با دقت و اِشراف کامل رعایت شود، زبان قانون نباید دوپهلو و دارای ابهام باشد تا مبادا حقی از مُحِق مهمل بماند.

**فهرست منابع:**

1\_ شمیسا، سیروس ( 1383 ). *بیان و معانی*، تهران: فردوس.

2\_ همایی، جلال الدین ( 1386 ). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، تهران: هما.

3\_ سمیعی، احمد ( 1392 ). *نگارش و ویرایش*، تهران: سمت.

4\_ باطنی، محمدرضا ( 1396 ). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*، تهران: امیرکبیر.

5\_ زمانی، کریم ( 1397 ). *مثنوی معنوی*، تهران: اطلاعات.

6\_ امینی، علیرضا؛ آیتی، سیدمحمدرضا ( 1399 ). تحریرالروضه فی‌شرح اللمعه، تهران: سمت.

**Title: written norms in Iranian law writing**

The writing norm is one of the principles that the author understands the requirements of the audience and expresses her speech according to the understanding and tact of the audience. Written norms in the law mean the legislator's adherence to the right and seeking the right; And the target audience if they misunderstand the provisions of the law It means that the written norm of law writing has not fulfilled the purpose. As long as the words of the law show the ways of evading the law, there are meanings in the phrase of the law of fraud. Written norms in law writing mean the rules that prevent law enforcers from dealing with personal interpretation. The condition of rhetoric is its eloquence. In the science of semantics, this condition should be maintained so that the meaning of words is eloquent and literary. But in the language of the law, this condition is such that we are not looking for the literalization of the word, but we are looking for the primary meanings of the law, not the secondary meanings that are in the literature. For the law to be free from the defects of the word, it means that the composition of the law should be clear and unavoidable in one direction and one purpose. If the text of the law does not meet the requirement of eloquence, and since the goal of the law is to put everything in its place, to execute justice, the language of the law will not be eloquent. In the following article, the dos and don'ts of writing in the language of law have been evaluated.

**key words:**

Speech and writing, writing norms, legal writing, brevity and reprimands